

بازشناخت تطبیقی طبقه‌بندی «علم معانی» در زبان‌های فارسی و انگلیسی

Comparative Recognition of the Classification of Figure of Meaning (Rhetoric) in Persian and English Language

Meysam Ebrahimi⁻

Mehyar Alavi Moghaddam⁻

Mohammad Davoudi⁻

میثم ابراهیمی⁻

مهیار علوی مقدم⁻

محمد داودی⁻

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۲۱

چکیده

Abstract

The comparative rhetoric is one of the research needs of comparative studies that opens new aesthetic adaptive auctions and helps contemporary rhetoric to study the heritage of Persian rhetoric and European languages, especially English rhetoric. This comparative study in three areas of Figure of meanings, expression, and exuberance. In the rhetorical classification of these artistic methods and aesthetic analysis of the literary text, in particular the science of meanings which, in contrast to the two expressive and exquisite sciences, remains obscure in the aesthetic analysis of both languages. In this article, we have attempted to adapt the theory of action spoken, grammatical structures in the secondary meaning, the priority and verbal subtraction, the fragmentation and connotation, the structure of sentences in expression of meaning, truth, and equality are discussed in Persian and English. The classification of rhetoric in both Persian and English languages can be found in the similarities and differences between the artistic origins, the universal context and the fundamental aesthetic attitudes and the aesthetic analysis of the literary texts of these two languages. The More Influencing of English Rhetoric from the Greek Rhetoric and the Influence of Persian Rhetoric on the Qur'an and the Persian Literary Texts, the inclusion of a number of topics in the science of meanings in the Persian and English languages in the context of the term "Decorum is a comparative study of this research.

بلاغت تطبیقی، از ضرورت‌های پژوهشی در مطالعات تطبیقی است که در مباحث تطبیقی زیباشناختی دریچه‌های جدیدی می‌گشاید و به بلاغت‌پژوهان معاصر در تحلیل و بررسی میراث بلاغت فارسی و زبان‌های اروپایی، به‌ویژه بلاغت انگلیسی، یاری می‌رساند. این بررسی تطبیقی در سه حوزه معانی، بیان و بدیع، بی‌گمان در طبقه‌بندی بلاغی این شگردهای هنری و تحلیل‌های زیباشناختی متن ادبی مؤثر است، به‌ویژه علم معانی که در مقایسه با دو علم بیان و بدیع در تحلیل‌های زیباشناسی هر دو زبان مهجور مانده است. در این مقاله کوشیده شده است به بررسی تطبیقی نظریه کنش‌گفتاری، ساختارهای دستوری در معانی ثانویه، تقدم و تأخر اجزای کلامی، گسستگی و پیوستگی، ساختار جملات در بیان معنا (ایجاز، اطناب و مساوات) در فارسی و انگلیسی پرداخته شود. طبقه‌بندی بلاغت در دو زبان فارسی و انگلیسی می‌تواند به یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با خاستگاه هنری، زمینه‌های جهان‌نگری و نگره‌های بنیادین زیباشناختی و تحلیل زیباشناختی متن‌های ادبی این دو زبان بینجامد. گستردگی گاه آشفته‌آمیز مباحث بلاغت در زبان فارسی در مقایسه با بلاغت انگلیسی، طبقه‌بندی منظم‌تر کتاب‌های بلاغی انگلیسی در مقایسه با بلاغت فارسی، بی‌توجهی بلاغت ایرانی-اسلامی به مباحث پنج‌گانه یونانی (معنی‌آفرینی، سخن‌پیوندی، سخن‌پردازی، یادسپاری و رفتاری) جز سخن‌پردازی، تأثیرپذیری بیشتر بلاغت انگلیسی از منابع بلاغت یونانی و تأثیرپذیری بلاغت فارسی از قرآن و متن‌های ادب فارسی، جای گرفتن شماری از مباحث علم معانی در مباحثی هشت‌گانه در زبان فارسی و در بلاغت انگلیسی در چارچوب اصطلاح «Decorum» از دستاوردهای تطبیقی این پژوهش است.

Keywords: Comparative Rhetoric, Semantic Science, Rhetorical Classification, Language and English language.

کلیدواژه‌ها: بلاغت تطبیقی، علم معانی، طبقه‌بندی بلاغی، زبان فارسی و انگلیسی.

- M.A. Student of Persian Language and Literature (Comparative Literature), Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran; meysam7ebrahimi@gmail.com

- Associate Professor of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran (Corresponding Author); m.alavi2007@yahoo.com

- Assistant Professor of English Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran; davoudi2100@gmail.com

- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی (گرایش ادبیات تطبیقی)، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران؛ meysam7ebrahimi@yahoo.com

- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران (نویسنده مسئول)؛ m.alavi2007@yahoo.com

- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران؛ davoudi2100@gmail.com

مقدمه

موضوع اساسی بلاغت که طبقه‌بندی‌ها و زمینه‌های گسترده‌ای را در برمی‌گیرد، بررسی و چگونگی تأثیر اثر ادبی بر مخاطب است. در یک بررسی کلی می‌توان به این نتیجه رسید که آنچه در تعریف سخن‌سنجان از بلاغت مشترک است ویژگی خاص و ذاتی بلاغت یعنی «تأثیرگذاری» است. اروپاییان، بلاغت را چنین تعریف کرده‌اند: «سخنوری هنری است که به‌کارگیری آن باعث خوب نوشتن و خوب گفتن است به‌طوری‌که شنونده و خواننده را اقناع کند و آنها را به کاری وادار یا تشویق نماید» (Cuddon, 2013: 606). اما واقعیت این است که «بلاغت به ملت یا زبان خاص یا طبقه اجتماعی معینی وابسته نبوده و نیست؛ هر که از ادراک صحیح و ذوق سلیم برخوردار باشد و زبان خود را، هر چه باشد، به‌درستی بداند؛ بلاغت سخن را در آن زبان درمی‌یابد» (امیری خراسانی، ۱۳۹۱: ۲).

علم بلاغت در ادبیات غرب، از یونان باستان آغاز شد. در یونان باستان، بلاغت در فن خطابه (Oratory) مورد بررسی قرار می‌گرفت. بنیان‌گذار فن خطابه را کوراکس (Corax) سیسیلی دانسته‌اند که در سده پنجم پیش از میلاد می‌زیست و اصول اولیه خطابه را تنظیم کرد. ارسطو (Aristotle) (۴۳-۱۰۶ ق.م.)، بلاغت را هنر کشف و کاربرد وسایلی می‌دانست که برای ترغیب و تهییج شنونده مفید واقع شود. علاوه بر ارسطو، چند تن دیگر از جمله سیسرون (Cicero) (۴۳-۱۰۶ ق.م.) و کوئین‌تیلین (Quintilian) (خطیب سده اول میلادی) کتاب‌هایی در زمینه بلاغت در خطابه نوشته‌اند. در نیمه دوم سده بیستم، بار دیگر اصول بلاغت ارسطویی رواج یافت و این اصول، هم در مورد نگارش مورد توجه واقع شد (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۵۸).

شماری از تاریخ‌نگاران پیشینه بلاغت، اصل و

منشأ بلاغت فارسی را به ادب عرب بازمی‌گردانند و معتقدند بلاغت فارسی به‌شدت تحت تأثیر بلاغت عربی است. در سده‌های دوم و سوم، ادیبان عرب در زمینه اعجاز قرآن و بلاغت آن به تحقیق و بررسی پرداختند. از آن پس ادیبانی که بیشتر ایرانی بودند به تألیف کتاب‌های متعدد در این زمینه پرداختند. این علم، بعدها از طریق ترجمه کتاب هنر شاعری ارسطو با عقاید و آرای دیگر فیلسوفان ایرانی نیز آمیخته شد. کار تألیف کتاب‌های مربوط به بلاغت در زبان فارسی از اواخر سده پنجم آغاز شد. از جمله این کتاب‌ها، ترجمان‌البلاغه تألیف محمد بن عمر رادویانی (اواخر سده ۵ ق.)، حدائق السحر و دقایق الشعر تألیف رشیدالدین وطواط (سده ۵ ق.)، المعجم فی معاییر اشعار العجم تألیف شمس قیس رازی (اواسط سده ۷ ق.) است.

۱-۱. تبیین مسئله

سه علم «معانی» به همراه «بیان» و «بدیع» بر روی هم دانش‌های زیباشناختی (Aesthetics) نام گرفته‌اند که درباره ترفندهای شاعرانه سخن می‌گویند و سخن را به مقتضای حال و مقام می‌سنجند و می‌کاوند. کندوکاو در پیشینه تاریخی علم بلاغت در غرب و ایران، ما را با برخی همانندی‌ها و تمایزهای بلاغی و در نتیجه طبقه‌بندی بلاغی آشنا می‌کند. در عین حال، بلاغت در تعریف، شاخه‌ها و انواع آن، طبقه‌بندی‌ها و روش‌شناسی در زبان‌هایی مانند دو زبان فارسی و انگلیسی به دلیل خاستگاه هنری، زمینه‌های جهان‌نگری و نگره‌های بنیادین زیباشناختی با یکدیگر همانندی‌ها و گاه ناهمانندی‌هایی دارند که در این مقاله، می‌کوشیم به واکاوی تطبیقی یکی از شاخه‌های اساسی بلاغت یعنی علم «معانی» در دو زبان فارسی و انگلیسی پردازیم تا به این ترتیب به زمینه‌ها و خاستگاه‌های جهان‌نگری و زیباشناختی این دو زبان دست یابیم.

۲-۱. پیشینه تحقیق

پیشینه این پژوهش را می‌توان در سه گروه طبقه‌بندی کرد:

الف. کتاب‌ها: شماری اندک از کتاب‌های بلاغی به بررسی تطبیقی زبان‌های فارسی و عربی پرداخته‌اند. از جمله: *معالم‌البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع نوشته محمدخلیل رجایی (۱۳۵۳)*، *موسیقی شعر (۱۳۵۸)* و *صور خیال در شعر فارسی (۱۳۷۵)* نوشته محمدرضا شفیعی کدکنی، *در قلمرو بلاغت نوشته محمد علوی مقدم (۱۳۷۲)*، *معانی و بیان نوشته محمد علوی مقدم و رشا اشرف‌زاده (۱۳۹۳)* و برخی کمتر به بررسی تطبیقی بلاغت فارسی و زبان‌های اروپایی از جمله زبان انگلیسی روی آورده‌اند. از جمله: *از زبان‌شناسی به ادبیات نوشته کوروش صفوی (۱۳۸۰)*، *بلاغت: از آتن تا مدینه؛ بررسی تطبیقی فن خطابه یونان و روم باستان و بلاغت اسلامی تا قرن پنجم هجری قمری نوشته داوود عمارتی مقدم (۱۳۹۵)*. کم‌توجهی به بلاغت تطبیقی زبان‌های فارسی و انگلیسی به‌ویژه در حوزه علم «معانی» و خلاء پژوهشی در این عرصه، بایستگی طبقه‌بندی تطبیقی بلاغت در این دو زبان و در نتیجه بررسی تطبیقی تحلیل‌های زیباشناختی متن‌های ادبی را دو چندان می‌کند.

ب. پایان‌نامه‌ها: از جمله پایان‌نامه‌های نگاشته شده در این زمینه می‌توان به *پایان‌نامه عزت‌الله سپه‌وند (۱۳۹۱)* با عنوان *بلاغت تطبیقی در حوزه فارسی و انگلیسی* اشاره کرد که در آن به برخی از مباحث تطبیقی علم معانی پرداخته شده است.

پ. مقاله‌ها: از جمله مقاله‌هایی که با نگاهی انتقادی و به قصد تحلیل مفاهیم معانی سنتی با مفاهیم علوم زبانی جدید نگاشته شده‌اند می‌توان به این موارد اشاره کرد: «بررسی نظریه ارتباط کلامی یا کوبسن در علم معانی» نوشته لاله جهاد

(۱۳۸۷)، «نظم و ساختار در نظریه بلاغت جرجانی» نوشته مریم مشرف (۱۳۸۶)، «علم معانی و دستور نقش‌گرای هلیدی» نوشته فاطمه صالحی (۱۳۸۶)، «نگاهی انتقادی به مبانی نظری و روش‌های بلاغت سنتی» نوشته محمود فتوحی (۱۳۸۶)، «ریشه‌یابی مبانی علم ارتباطات در دانش بلاغت» نوشته حجت‌رسولی (۱۳۸۰) و «جایگاه رعایت مقتضای حال و مخاطب در نظریه‌های ادبی سنتی و نوین» نوشته اکبر صیادکوه (۱۳۸۵).

۳-۱. روش تحقیق

روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش روش کتابخانه‌ای است که با مطالعه و تحقیق در بلاغت متون فارسی و انگلیسی انجام شده است. روش استدلالی این پژوهش روش استقرایی (جزء به کل) و روش تحلیل داده‌ها، روش کیفی است. از سوی دیگر، این پژوهش بر پایه مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی و به دور از نگرش تأثیر و تأثری مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی انجام شده است.

۴-۱. پرسش‌ها و فرضیه‌های تحقیق

این پژوهش می‌کوشد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:
- مبانی مشترک در بلاغت فارسی و انگلیسی چیست و آیا اساساً بلاغت این دو زبان، با یکدیگر قابلیت تطبیق دارند؟

- زبان‌های فارسی و انگلیسی چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در چارچوب علم معانی دارند؟

- بررسی تطبیقی بلاغت دو زبان فارسی و انگلیسی، در علم معانی چه پیوندی با تحلیل زیباشناسی متن‌های ادبی در ساختار جمله و طبقه‌بندی بلاغی علم معانی دارند؟

- بین بلاغت تطبیقی علم معانی در دو زبان فارسی و انگلیسی با خاستگاه هنری، زمینه‌های جهان‌نگری و نگره‌های بنیادین زیباشناختی این دو زبان چه ارتباطی می‌توان یافت؟

فرضیه‌های این تحقیق عبارتند از:

- از آن جایی که بلاغت به ملت یا زبان خاص یا طبقه اجتماعی معینی وابسته نبوده و نیست، بلاغت در دو زبان فارسی و انگلیسی، با یکدیگر قابلیت تطبیق دارند.

- با توجه به وجوهی مشترک در خاستگاه یونانی علم بلاغت فارسی و انگلیسی و تأثیرپذیری محدود بلاغت فارسی از ریشه‌های یونانی بلاغت، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در چارچوب علم معانی وجود دارد.

- بین بلاغت تطبیقی علم معانی در دو زبان فارسی و انگلیسی، با تحلیل زیباشناسی متن‌های ادبی در ساختار جمله و طبقه‌بندی بلاغی علم معانی پیوندهایی وجود دارد.

- از بررسی تطبیقی علم معانی در دو زبان فارسی و انگلیسی می‌توان به خاستگاه هنری، زمینه‌های جهان‌نگری و نگره‌های بنیادین زیباشناختی این دو زبان پی برد.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲-۱. دیباچه‌ای بر طبقه‌بندی تطبیقی علوم بلاغی در زبانه‌ای فارسی و انگلیسی
 درباره طبقه‌بندی مباحث و صناعات علوم بلاغی در غرب باید دانست «اساس بلاغت ادبیات اروپایی را سه کتاب: فن خطابه ارسطو (Rhetorica)، تربیت سخنور کوئیتیلیان (Instiutio Oratoria) و خطیب سیسرون (De Oratore) تشکیل می‌دهد. در این سه کتاب کلاسیک خطابه، سخنوری و بلاغت شامل پنج مبحث عمده است: معنی‌آفرینی (Invention) سخن‌پیوندی (Disposition) سخن‌پردازی (Elocutio) یادسپاری (Memoria) رفتاری (Action)» (فرشیدورد، ۱۳۷۳: ۱/ ۳۷۵). این نکته به این معناست که فنون بلاغت برای خلق اثری ادبی از دیدگاه سنتی اروپاییان، متضمن توجه به این پنج

مرحله یا مبحث فوق بود. شاعر، نویسنده یا خطیب می‌بایست در مرحله «معنی‌آفرینی» به خلق معانی و موضوعاتی می‌پرداخت که قصد عرضه آن را داشت. این معانی و موضوعات در مرحله سخن‌پیوندی نظم و ترتیب می‌یافت؛ در مرحله «سخن‌پردازی»، شیوه‌گزینش الفاظ و تعبیرات مورد دقت قرار می‌گرفت؛ در «یادسپاری»، عناصری که می‌بایست به ذهن سپرده شود مورد توجه قرار می‌گرفت و در نهایت در مرحله «رفتاری» دقت می‌شد تا از بهترین شیوه تلفظ یا حرکات به هنگام ادای مطلب استفاده شود. به این ترتیب، نقد ادب نیز در این پنج مرحله صورت می‌گرفت و عملکرد شاعر، نویسنده و خطیب نیز نسبت به چگونگی برخورد با این مراحل محک زده می‌شد؛ هر یک از این مباحث پنج‌گانه اصطلاحات خاصی داشت. در طول زمان به مبحث سخن‌پردازی بیش از چهار مبحث دیگر توجه شد. در این مبحث، بر اساس تمایزی که ارسطو میان لفظ و معنی قایل شد، صنایع لفظی از صنایع معنایی متمایز شد، البته ناگفته نماند که تمایز دقیق میان این دو مجموعه صنایع به قرون وسطی و عصر رنسانس بازمی‌گردد. در عصر رنسانس مفاهیمی چون وزن، قافیه، هم‌حروفی و جناس در قالب صنایع لفظی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و تشبیه، استعاره، تشخیص، مجاز، اغراق و جز آن در چارچوب صنایع معنایی تبیین گردیده‌اند» (Crystal, 1989: 70). بعد از مدتی «نظریه‌پردازان کلاسیک نوعی نظام بلاغی کاربردی را تحلیل کردند که از سه جزء [اصلی از این پنج جزء] تشکیل شده بود: ابداع (یافتن برهان‌ها و استدلال‌های منطقی)، انسجام (نظم دادن به این موضوعات)، سبک (انتخاب واژگان، الگوهای کلامی و ضرب‌آهنگ‌هایی که با حداکثر رسایی، این موضوعات را بیان می‌کنند و انتقال می‌دهند). «سبک»، دسته‌بندی‌ها و تحلیل‌های مبسوط زبان

صناعت از ۴۵ صناعت لفظی را به دلیل کارکرد متفاوت و خاصی که دارند جداگانه بررسی کرد و تفاوت آن را با دیگر صنایع بدیعی چنین توضیح داد: «هنگام به‌کارگیری این صناعات خاص، زبان از معنای معمول و حقیقی خود فاصله می‌گیرد و با زیبایی خاص در معنای دیگری (معنایی مجازی) به‌کار می‌رود» (Cicero, 1920, Book VI, xxii 31).

این ۱۰ صناعت اغلب بر محور جانشینی عمل می‌کنند و لفظی را جایگزین لفظ دیگر می‌سازند، حال این‌که دیگر صناعات لفظی و معنوی بیشتر بر روابط هم‌نشینی واژگان تأثیر می‌گذارند. این صناعات ده‌گانه که با چند زیر مجموعه به ۱۳ مورد می‌رسد، در «رتوریکا اد هرینیوم» نامی ندارد و ظاهراً برای نخستین بار کوئین‌تیلیان در سده اوّل میلادی اصطلاح (Tropes) یا «مجازها» را برای این مجموعه به‌کار برده است. این بخش از صناعات را تقریباً می‌توان معادل مجموعه‌ای از صناعات دانست که در بلاغت اسلامی به دلیل ویژگی‌های خاص از پیکره بدیع جدا و در حوزه‌ای مستقل به نام بیان بررسی شده‌اند. البته تشبیه در فهرست «رتوریکا اد هرینیوم» جزء این صناعات ده‌گانه نیست و ذیل صنایع معنوی آمده است در عوض، صناعات بسیاری در این فهرست و فهرست دوره‌های بعد هست که در بلاغت اسلامی دست کم ذیل مباحث بیانی مطرح نمی‌شوند. به لحاظ کمی می‌توان تفاوت را در این دانست که جزء‌نگری در مجازهای چهارگانه اصلی (مجاز مرسل، استعاره، تشبیه و کنایه) در بلاغت اسلامی بسیار بیشتر است؛ اما فهرست‌های مدون صناعات در دوران باستان و قرون وسطی تعداد مجازهای بیشتری دارد (عمارتی‌مقدم، ۱۳۸۷: ۹۶-۹۵).

در منابع بلاغت انگلیسی ذیل اصطلاح (Figurative Language) «زبان مصنوع یا بدیع» می‌نویسند: زبان مصنوع، زبان بدیع عبارت است از

مصنوع را در بر می‌گرفت. بلاغت‌شناسان همچنین نطق را به سه نوع تقسیم کرده‌اند که هر کدام برای دستیابی به تأثیر انگیزشی خاص خود از شگردهای خاصی استفاده می‌کنند:

۱. مشورتی (Deliberative): برای برانگیختن مخاطب (مثلاً هیئت قانون‌گذاری) جهت تأیید یا رد یک سیاست عمومی و عمل بر طبق آن.

۲. محکمه‌ای (Forensic): برای محکوم کردن یا تأیید اعمال فرد (به‌عنوان مثال در محاکمه قضایی).

۳. نطق بلاغی (Epidictic): «خطبه نمایشی» که خطیب در مناسبات مقتضی و معمولاً در جشن‌ها برای بالا بردن قابلیت تحسین (یا گاهی قابلیت ملامت) فرد یا گروهی از افراد، مهارت‌ها و قابلیت‌های خود را در دست یافتن به مقتضیات بلاغی آن مناسبت به نمایش می‌گذارد (ایبرامز، ۱۳۹۴: ۳۸۰؛ Habib, 2011: 26).

یکی از رایج‌ترین معیارهای طبقه‌بندی صناعات بلاغی در غرب و جهان اسلام که باید در نظر گرفته شود تفکیک صناعات به لفظی و معنوی بوده است. چنان‌که در کتاب‌های بلاغت یونان در سده نخست پیش از میلاد، نیز صناعات بلاغی را به دو دسته کلی لفظی و معنوی تقسیم کرده‌اند.

این تقسیم‌بندی در رساله مجهول المؤلف رتوریکا اد هرینیوم (Rhetorica Ad Herennius)، فن سخنوری برای هرینیوس (Rhetoric for Herennius) مربوط به سده اول پیش از میلاد، از دیگر منابع روشن‌تر است. در این کتاب، ۶۴ صناعت بلاغی فهرست و تعریف شده که ۴۵ صناعت لفظی و ۱۹ صناعت دیگر معنوی‌اند. این صناعات از همان روزگار باستان بر اساس انحراف از زبان عادی (روزمره) تعریف و توصیف شده‌اند (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۷: ۱۱۵-۱۱۴).

مؤلف ناشناخته رتوریکا اد هرینیوم - علاوه بر طبقه‌بندی صناعات به لفظی و معنوی - ۱۰

الف. با قرار دادن کلمات در مقابل یکدیگر
Antithesis «تضاد».

ب. با تکرار کلمات در الگوهای مختلف
Anadiplosis «ردالصدر الی العجز»، Anaphora
«تکرارالصدره»، Antistrophe «طرد و عکس»،
Chiasmus «وارونگی» و...).

پ. با تغییر نظم طبیعی کلمات (Hyperbaton
«تقدیم و تأخیر اجزای کلام»).

ت. با از بین رفتن پیوستگی‌ها (Asyndeton
«حذف حرف ربط»).

ث. با دگرگونی یا گسیختگی در وسط جمله
Anacoluton «تغییر نحوی»، Aposiopesis «مکث»،
وقفه یا سکتته ناگهانی».

ج. با فرض حالت‌های خاص مخاطب
Apostrophe «التفات».

چ. یا با سؤال (Rhetorical question) «پرسش
بلاغی».

همچنین دسته دیگری از صنایع، گاه با عنوان
figures of sound «صنایع لفظی» شناخته می‌شوند که
به وسیله صنایعی مانند هم حروفی «Alliteration»، هم
صدایی «Assonance» و هم صامتی «Consonance»
انجام می‌شوند (ر. ک: Baldick, 2001: 97) باید افزود
چون مسئله‌ای مانند اعجاز قرآن کریم در میان غربیان
مطرح نبوده است علوم بلاغی در میان آنان به اندازه
مسلمانان پیشرفت نکرده است (ر. ک: شمیسا، ۱۳۹۵:
۱۹۰). بر این اساس در غرب از همان دوران باستان
صناعات ادبی بر اساس کارکردهایی چون تفکیک
صناعات لفظی و معنوی و نیز تأییراتی که بر روی
مخاطبان می‌گذارند طبقه‌بندی شده‌اند

به‌طورکلی اصطلاح (Figurative Language)
«زبان مصنوع» در بلاغت انگلیسی شامل همه
وجوه بلاغت فارسی یعنی، بدیع، بیان و معانی
می‌شود اما در همان نگاه اول می‌توان تفاوتی بین
صناعات لفظی و معنوی مطرح در زبانه‌ای فارسی

هنجارگریزی از معنای رایج کلمات و همچنین
ترتیب عادی واژگان (یعنی فاصله‌گیری از آنچه
زبانوران، آن را معنا و ترتیب متعارف زبان
می‌دانند) و هدف از این نوآوری دست یافتن به
یک معنی یا تأثر خاص است. گاهی صنایع ادبی را
مطلقاً مختص به شعر معرفی کرده‌اند، اما علاوه بر
شعر در همه انواع متون برای محصل و مفید بودن
اجتناب ناپذیر هستند. تقسیم‌بندی و تحلیل‌های
جدید بیشتر بر مبنای روشی صورت می‌گیرند که
ارسطو و عروض‌شناسان کلاسیک متأخر وی
به‌کارشان برده‌اند. کامل‌ترین و قوی‌ترین شیوه
استفاده از زبان بدیع در اصول سخنوری، دفترهای
هشتم و نهم، اثر کوئینتیلیان رومی (قرن اول پیش
از میلاد) بیان شده است (ایبرامز، ۱۳۹۴: ۱۵۰).

از زمان یونان و روم باستان، زبان بدیع غالباً به
دو مقوله تقسیم شده است که تمایزی ناهنجار و
اغلب متضاد میان این صنایع برقرار است:

۱. Figure of thought «صنایع معنایی» یا Tropes
«صنایع بیان» که به معنایی دور از معنای
تحت‌اللفظی (حقیقی) یک کلمه یا عبارت اشاره
می‌کنند (Quinn, 2006: 428). این صنایع به انواعی
تقسیم شده‌اند و «مهم‌ترین این صنایع عبارتند از:
Metaphor «استعاره»، Simile «تشبیه»،
Metonymy «مجاز مرسل»، Synecdoche «مجاز جزء و کل»،
Personification «تشخیص»، Irony «کنایه» و
همچنین Hyperbole «اغراق»، Litotis «رد خلف» و
Periphrasis «اطناب» که گاهی اوقات به‌عنوان صنایع
معنایی شناخته می‌شوند» (Baldick, 2001: 264).

۲. Figure of speech «صناعات بدیعی» یا
Rhetorical figures «فنون بلاغت» یا
scheme «تمهید بلاغی» صنایعی هستند که صرفاً بر نظم و
ترتیب واژگان یا تأثیر آن بر مخاطبان عمل می‌کنند.
این صنایع در غرب به انواعی تقسیم می‌شوند که
می‌توانند یک نکته را در چندین روش تأکید کنند:

و انگلیسی قایل شد. فنون بلاغت اسلامی شامل سه علم معانی، بیان و بدیع است که در زبان عربی از قرن دوم و سوم هجری به تدریج شکل گرفت. این سه علم در ابتدا به یکدیگر آمیخته بودند اما از قرن پنجم هجری توسط عبدالقاهر جرجانی و سراج‌الدین سکّاک و سعدالدین تفتازانی به این سه علم تقسیم شدند. به همین دلیل، صناعات لفظی و معنوی در بلاغت اسلامی به دو دسته بدیع لفظی و معنوی تقسیم شدند که صناعات مطرح در علم معانی و بیان شامل آن نمی‌شود (ر. ک: عمارتی مقدم، ۱۳۹۵: ۱۲۶).

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که در زبان انگلیسی نیز مانند زبان فارسی بلاغت‌شناسان به مرور به تفکیک و طبقه‌بندی صنایع بلاغی روی آورده‌اند و حتی سبک شاعران نیز با گذشت زمان بر مبنای نوع کاربرد آرایه‌های ادبی شناخته شده است. چنان‌که در میان شاعران ادبیات فارسی «زبان نظامی تصویری و استعاری است و لذا با اطناب و اغراق و عاطفه درآمیخته و کلاً غیرمستقیم است حال آن‌که فردوسی نسبت به او زبان روایی ساده‌ای دارد که با ایجاز همراه است» (شمیسا، ۱۳۹۲: ۳۷). در مقابل در ادبیات انگلیسی گفته‌اند: «الکساندر پوپ (Alexander Pope) (۱۶۸۸-۱۷۴۴) در ادبیات انگلیس، استاد صنایع بدیعی (Rhetorical Figures) است، همچنان‌که ویلیام شکسپیر (۱۵۴۶-۱۶۱۶) بهترین استاد صنایع بیانی (Tropes) می‌باشد» (ایبرامز، ۱۳۹۴: ۳۸۶).

با مقایسه فنون بلاغت فارسی و انگلیسی می‌توان به تفاوت‌های بارزی دست یافت که عبارتند از:

الف. تقسیم‌بندی پنج‌گانه فنون بلاغت اروپایی در بلاغت ایرانی-اسلامی دیده نمی‌شود؛ این امر به سبب آن است که بلاغت در میان مسلمانان همچون سایر پژوهش‌های زبانی، بیش از هر چیز تحت تأثیر قرآن بوده است و به همین دلیل می‌توان گفت که مسلمانان از میان مباحث پنج‌گانه یونانی صرفاً به

مبحث سخن‌پردازی توجه داشته‌اند؛

ب. تقسیم‌بندی فنون بلاغت در میان مسلمانان و ارائه آن در سه مبحث معانی، بیان و بدیع، کوچکترین شباهتی به تقسیم‌بندی اروپاییان ندارد. ج. مسلمانان در بررسی‌های بلاغی خود، موضوعات گوناگون را هر چند به‌طور پراکنده ولی با موشکافی بیشتری تبیین می‌داشتند و به همین دلیل بسیاری از اصطلاحات و طبقه‌بندی‌های فنون بلاغت ایرانی-اسلامی در بررسی‌های اروپاییان دیده نمی‌شود (ر. ک: صفوی، ۱۳۸۰: ۱/ ۹۵).

با این اوصاف، مقایسه فنون بلاغت اسلامی و اروپایی را می‌توان در پنج گروه طبقه‌بندی کرد:

۱. مباحثی که در میان بررسی‌های بلاغی ایرانی-اسلامی دیده نمی‌شود، از قبیل معنی‌آفرینی، سخن‌پیوندی و اصول فن خطابه.

۲. مباحثی که در میان بررسی‌های بلاغی اروپاییان دیده نمی‌شود؛ از قبیل ترصیح، تجرید، توجیه، اکتفا و جز آن.

۳. مباحثی که در بلاغت ایرانی-اسلامی با دقت و تفصیل بیشتری طرح شده است؛ از قبیل انواع ایهام و کنایه.

۴. مباحثی که در میان اروپاییان با دقت بیشتری تحلیل شده است؛ از قبیل تمایز میان صنایع لفظی و معنایی.

۵. مباحثی که در میان مسلمانان و اروپاییان مشترک است یا به یک اندازه مورد توجه واقع شده است؛ از قبیل تشبیه و استعاره (ر. ک: فرشیدورد، ۱۳۷۳: ۱/ ۳۸۱-۳۸۰).

در یک مقایسه اجمالی می‌توان گفت: بلاغت در بین ایرانیان، با وجود گستردگی و تعدد در انواع و اقسام آرایه‌ها و ترفندهای بیانی و بدیعی - اگرچه برخی از آن‌ها زائد و بی‌خاصیت و عاری از جوهر زیبایی است - به لحاظ نظم و ترتیب آشفته و درهم است؛ یعنی علاوه بر عناصر زائد، تداخل

۲-۲. بررسی تطبیقی تعریف «علم معانی» در

منابع فارسی و انگلیسی

علم معانی در کنار دو علم بیان و بدیع، از شاخه‌های سه‌گانه دانش‌های بلاغی است و هر سه، ابزارهای تحلیل متن ادبی از دید زیباشناسی به شمار می‌رود. روند آراستگی در سخن‌سنجی و تحلیل زیباشناسی متن ادبی، از «بدیع» آغاز می‌شود، «بیان» را درمی‌گذرد و به علم «معانی» می‌رسد و از این روست که برای کاویدن مفاهیم علم معانی، به ژرف کاوی و درنگ بیشتری نیاز است، چراکه در علم معانی، درونی‌ترین کاربردهای زیباشناسی بررسی می‌شود. در این علم، اساساً با «جمله» روبرویم، درحالی‌که زمینه اساسی شگردهای هنری شاعرانه و آفرینش‌های ادبی در دو علم بیان و بدیع، «واژه» است.

اگر علم بیان و بدیع را تکامل فن شعر (پوئیکز) یا بوطیقای قدیم بدانیم، می‌توان علم معانی را هم شکل تکامل یافته‌ای از فن خطابه (رتوریک) یا ریطوریکای کهن فرض کنیم. رتوریک پیش از هر چیز فن سخنرانی و بیان شفاهی بود که به مرور خود را در اختیار نویسندگی و بیان مکتوب گذاشت. شاید از همین رو باشد که در علم بیان ما همواره با قرینه‌های لفظی مواجهیم و در علم معانی با قرینه‌های حالی - که باید با ارجاع به بافت یا موقعیت کلی اقتضای کلام - فهمیده شوند (سپه‌وند، ۱۳۹۱: ۲۲۶).

بر پایه تعریفی که در کتاب عطیه کبری و موهبت عظمی، یکی از نخستین رساله‌های فارسی در تعریف علم معانی آمده است: «علم معانی علمی است که بدان شناخته می‌شود کیفیت تطبیق کلام مر مقتضای حال را و آن مشتمل است بر چند باب» (آرزو، ۱۳۸۱: ۱۰۳) و از آن جا که شامل گفتار و نوشتار هر دو می‌شده می‌توان آن را همان علم و فن دبیری دانست؛ «دبیری صناعتی است مشتمل بر قیاسات خطابی و بلاغی، منتفع در

این آرایه‌ها در مجموعه‌های خود و نبودن مبناها در تعریف حدود و ثغور موجب پریشانی این دانش شده است. با این حال وجود این‌گونه کتاب‌ها عملکرد دوگانه‌ای در طول تاریخ ادبیات فارسی داشته است؛ ازسویی، موجب ثبت و ضبط جزئیات نبوغ شعری ایرانیان شده و از سوی دیگر، متأسفانه، موجب رکود در خلاقیت و نوآوری شده است تا جایی که حجم عظیمی از آثار ادبی فارسی مانند هم و کپی‌برداری از یافته‌های همدیگر است (اسپرهم، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

در مقابل «مطالب کتاب‌های بلاغت اروپاییان از طبقه‌بندی منظم‌تری برخوردار است، ولی آنچه در میان مسلمانان به‌عنوان فنون بلاغت مطرح بوده، با موشکافی بیشتری مورد تبیین قرار گرفته است. عدم تفکیک علمی موضوعات در هر دو روش کاملاً مشهود است؛ هر چند این نارسایی در بررسی‌های سنتی مسلمانان و به‌ویژه کتاب‌های بلاغت فارسی بیشتر به چشم می‌خورد» (صفوی، ۱۳۸۰: ۹۶/۱). پژوهش‌های بلاغی ایرانی-اسلامی کمتر تحت تأثیر منابع بلاغت یونانی و فنون شعر یونانی از قبیل تراژدی، کمدی یا حماسه بوده از سویی دیگر چنان‌که ذکر شد بلاغت در میان مسلمانان بیش از هر چیز تحت تأثیر قرآن بوده است. زرین کوب در ترجمه فن شعرارسطو می‌نویسد: «بلاغت و بدیع و نقد عربی بیش از آن‌که تحت تأثیر منطق و علم یونان باشد صبغه تأثیر قرآن را دارد و اگرچه کتاب قدامه‌بن جعفر از تأثیر فن شعر ارسطو خالی نیست، باز نمی‌توان گفت که ذوق و بلاغت اسلامی، تأثیر فن شعر ارسطو و بلاغت یونانی را پذیرفته است... زیرا آن قواعد و اصولی که در فن شعر ارسطو ذکر شده است هم از حوصله فهم قوم خارج بوده است و هم با ذوق و طبع آن‌ها سازش و مناسبت نداشته است (ارسطو، ۱۳۴۳: ۲۱۹).

است که ذیل عنوان (Speech act theory) در منابع بلاغی غرب مطرح می‌شود. در نظریه کنش یا عمل گفتاری «نقش گفتار با توجه به رفتار گوینده و شنونده در ارتباط شخص بررسی می‌شود. در نتیجه به گفتار از دیدگاه یک فعالیت ارتباطی نگریسته می‌شود که بستگی به مقاصد گوینده و تأثیری که بر شنونده می‌گذارد دارد» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۵۳). در منابع غربی ذیل اصطلاح Speech act theory می‌نویسند: رویکرد فلسفی مدرن به زبان، به پنداشت دائمی فیلسوفان مبدل شده است که سخنان انسانی از جمله بیانات انحصاری واقعی یا دروغین درباره جهان است. این نظریه توسط جان آستین (John Austin) (۱۹۶۱-۱۹۱۱) در سخنرانی‌هایی که پس از مرگ وی در کتاب «چگونه با واژه‌ها کار کنیم» (How to Do Things with Works) (۱۹۶۲)، منتشر شد با تمایز بین سخنان «مشروط» (که به‌طور واقعی یا دروغین در برخی از امور خارجی گزارش می‌شوند) و «اعمال» (که عمل کلامی در خودشان است - مانند امیدواری - به‌جای درستی یا نادرستی بیانات) آغاز می‌شود. تجزیه و تحلیل بیشتر آشکار می‌کند که یک جمله ممکن است سه نوع متمایز از نظریه گفتار را شامل شود:

۱. کنش لفظی یا بیانی (Locutionary act) حالت ساده جمله به‌عنوان یک سخن دستوری (ادای جمله).

۲. کنش منظوری یا غیر ملفوظ (Illocutionary act) یعنی یک عمل فعال مانند تهدید، اثبات، اطمینان. (قصدمان از ادای جمله).

۳. کنش تأثیری (Perlocutionary act) که همان تأثیر گفتار بر شنونده یا خواننده است.

بعد از مرگ جان آستین در سال ۱۹۶۰، نظریه کنش گفتاری بیشتر توسط جان سرل (J. R. Searle) در کتاب «کنش گفتار» (Speech Acts) (۱۹۶۹) و

مخاطباتی که در میان مردم است بر سیل محاورت و مشاورت و مخاصمت، در مدح و ذم و حیل و استعطف و اغراء و ثائق و اذکار سوابق و ظاهر گردانیدن ترتیب و نظام سخن در هر واقعه تا بر وجه اولی و احری ادا کرده آید» (نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۱۹). نیز در تعریف علم معانی نوشته‌اند: «دانشی است که به یاری آن، حالات گونه‌گون سخن به منظور هماهنگی با اقتضای شنونده و خواننده شناخته می‌شود» (تجلیل، ۱۳۷۰: ۱)؛ علم معانی از هشت باب تشکیل می‌شود: اسناد خبری، احوال مسندالیه، احوال متعلقات فعل، قصر، انشاء، فصل و وصل، ایجاز، اطناب و مساوات. درحالی‌که در بلاغت انگلیسی اصطلاح (Decorum) که «در نقد ادبی به این دیدگاه اشاره می‌کند که در هر گونه ادبی باید میان مضمون، شخصیت‌ها و اعمال داستانی و سبک روایت و دیالوگ همخوانی وجود داشته باشد» (ایبرامز، ۱۳۹۴: ۹۵) را می‌توان تا حدودی معادل علم معانی در بلاغت فارسی دانست چنان‌که شمیسا در کتاب معانی (۱۳۹۴: ۲۲۱) می‌نویسد: «در بلاغت فرنگیان Decorum به این معنی است که کردار و گفتار هر شخصیت (از شاه تا گدا) مطابق شأن باشد و لذا می‌توان گفت که دکورم سخن گفتن به مقتضای حال خود (گوینده) است؛ بنابراین تفاوت اصطلاح Decorum با علم معانی فارسی در این است که در Decorum، گوینده به مقتضای حال خود اما در علم معانی گوینده به مقتضای حال شنونده و خواننده سخن می‌گوید.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. بررسی تطبیقی «افاده حکم» و نظریه کنش

گفتاری در زبانه‌ای فارسی و انگلیسی

نظریه کنش گفتار در غرب تقریباً معادل خواست از خبر «افاده حکم» در کتاب‌های معانی فارسی

آثاری دیگر توسعه داده شده است و نیز مشکلات تجزیه و تحلیل ادبی توسط ماری لوئیز پرات (Mary Louise Pratt) در کتاب «به سوی یک نظریه کنش گفتاری از مباحثات ادبی» (Toward a Speech Act Theory of Literary Discourse) (۱۹۷۷) اعمال شده است (241-Baldick, 2001: 240).

۲-۳. طبقه بندی تطبیقی مدخل های «علم معانی» در فارسی و انگلیسی

پیش از پرداختن به مدخل های تطبیقی علم معانی باید دانست که: «حوزه علم معانی، عمدتاً، بر پایه نحو عربی و اصطلاحات خاص آن سازمان یافته، فرض عمومی بر این است که مباحث علم معانی خاص جهان اسلام است و در بلاغت غرب حوزه ای معادل یافت نمی شود. این فرض البته تا حدودی صحیح است، چرا که در بلاغت غرب با حوزه ای مستقل به نام معانی مواجه نیستیم، اما این بدین معنی نیست که این حوزه در بلاغت غرب مطرح نبوده است» (عمارتی مقدم، ۱۳۹۵: ۱۳۷)؛ بنابراین برخی از مدخل های کتاب های معانی فارسی را می توان با برخی اصطلاحات بلاغت انگلیسی تطبیق داد این در حالی است که برخی گفته اند: «نکته قابل ملاحظه، در علم معانی، این است که قواعد علم معانی در زبانه ای مختلف متفاوت است یعنی نمی توان تمام اصولی را که در علم معانی در زبان عرب (و بالطبع زبان انگلیسی) مورد بحث است در مورد زبان فارسی هم منطبق دانست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۳: ۵۵). اینک به پاره ای از مدخل های تطبیقی علم معانی فارسی و انگلیسی می پردازیم:

۱-۲-۳. جمله های دستوری در معنای ثانویه (تجاهل العارف)

رشیدالدین وطواط (۱۳۶۲: ۵۸) در تعریف تجاهل العارف می نویسد: «این صنعت چنان باشد کی شاعر در نثر یا در نظم چیزی را بگیرد و گوید

ندانم کی چنین است یا چنان هر چند داند اما خویشتن را نادان سازد.»

نکته ای که در تجاهل العارف باید در نظر داشت آن است که «در این صنعت بلاغی نحوه بیان معمولاً به صورت سؤال بلاغی است و نیز گاهی از افعال نفی از قبیل «نمی دانم» و «نفهمیدم» استفاده می شود. علت عدم تشخیص آن است که شاعر چند امر را شبیه به هم یافته است. پس ژرف ساخت تجاهل العارف، تشبیه مضمراست که همواره با غلو همراه است» (شمیسا، ۱۳۹۵: ۹۹). اما در بلاغت انگلیسی:

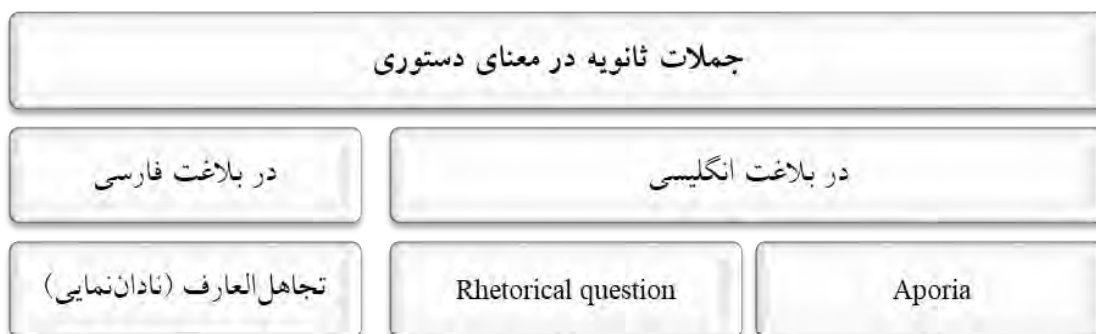
۱. Rhetorical question «پرسش بلاغی جمله ای است با ساختار سؤالی که هدف از پرسیدن آن آگاهی خواهی و فراخواندن به پاسخ نیست، بلکه هدف آن دست یافتن به تأثیر بیانی است. این تأثیر با اظهار مستقیم تفاوت دارد و معمولاً مؤثرتر از آن است. مثلاً در گفتار روزمره، اگر این سؤال بلاغی را بپرسیم «خجالت آور نیست» (Isn't it a shame?) نقش یک جایگزین تأثیرگذار برای جمله «خجالت آور است» (It's a shaem) را دارد (بر اساس نظریه کنش گفتاری «انگیزه غیرکلامی» این جمله پرسش نیست بلکه برعکس، اظهار آن است). این صنعت غالباً در نطق انگیزشی به کار می رود و قصد آن ایجاد لحن خطیبانه برای سخن منشور یا منظوم است. «قصیده ای برای باد غربی» (Ode to the West Wind) (۱۸۲۰) اثر شلی (Shelley) (۱۷۹۷-۱۸۵۱) با مشهورترین پرسش بلاغی ادبیات انگلیسی خاتمه می یابد:

O, Wind,
If winter comes, can Spring be far behind
آه، ای باد

اگر زمستان بیاید، آیا بهار دیر می رسد؟ (ایبرامز، ۱۳۹۴: ۳۸۵).

۲. اصطلاح Aporia در بلاغت انگلیسی «صنعتی بدیعی است که در آن سخنران اندیشه می کند، یا در نظر دارد که در مورد یک سؤال شک داشته باشد.

برای نمونه: «خوب، چه می‌توان گفت؟» (Well,) از شما بدتر است» (I hardly know which of you is)
 (what can one say) یا «به سختی می‌دانم کدام یک (the worse) (Baldick, 2001: 17).



۲-۲-۳. تقدیم و تأخیر اجزای کلام

در کتاب‌های معانی فارسی تقدیم و تأخیر کلام ذیل عناوینی چون احوال مسندالیه، احوال مسند و احوال متعلقات فعل توضیح داده می‌شود. بلاغیون در این سه مبحث، دلایل مقدم یا مؤخر شدن هر یک از اجزای کلام را با توجه به اغراض ثانویه‌ای که در هر مورد ایجاد می‌شود بررسی می‌کنند (ر.ک: عمارتی‌مقدم، ۱۳۹۵: ۱۶۱-۱۶۰). لونگینوس (۱۳۷۹: ۶۷-۶۵) در مورد تقدیم و تأخیر اجزای کلام می‌نویسد:

صورت بلاغی «قلب» یا «تقدیم و تأخیر» (Hyperbaton) را نیز باید در این ردیف قرار داد. این صورت بلاغی توالی معمول کلمات یا اندیشه‌ها را برهم می‌زند و می‌توان گفت که با این عمل مؤثرترین مشخصه شور و هیجان را فراهم می‌آورد؛ زیرا نویسندگان بزرگ نیز - مانند کسانی که حقیقاً دچار خشم یا ترس یا دستخوش تنفر و حسادت و یا احساس شدید دیگری هستند (زیرا احساس‌های شدید متعدد و حتی بی‌شمارند، به طوری که نمی‌توان همه آنها را نام برد) و هر لحظه از مقصود خود منحرف می‌شوند و با هیجان، موضوع‌های دیگری را به میان می‌کشند که دنباله بحث نیست و سپس دوباره به مطلب اصلی برمی‌گردند و تحت تأثیر انقلاب مداومی که همچون بادی شدید آنها را به این سو و آن سو

می‌کشد، به صورت‌های گوناگون نظم و توالی طبیعی کلمات و اندیشه‌ها را برهم می‌زند - با استفاده از صورت بلاغی «تقدیم و تأخیر» به تقلید طبیعت می‌پردازند و در واقع همان عمل را انجام می‌دهند؛ زیرا هنر آنگاه در نقطه اوج خویش است که عین طبیعت جلوه کند و طبیعت نیز زمانی به غایت خود می‌رسد که هنر را در خود نهفته داشته باشد. گفتار «دیونوسوس فوجه‌ای» را از کتاب هرودوت مثال بیاوریم:

سرنوشت ما به مویی بسته است ای مردم ایونی! که آزاد باشیم یا برده، آن هم برده فراری. اکنون اگر می‌خواهید رنج جنگ را به جان بخرید، رنج‌هایتان از هم‌اکنون آغاز می‌شود، اما می‌توانید دشمن را شکست دهید.

نظم طبیعی کلمات چنین بود:

ای مردم ایونی! اکنون وقت آن است که رنج‌های جنگ را به جان بخرید، زیرا سرنوشت ما به مویی بسته است...

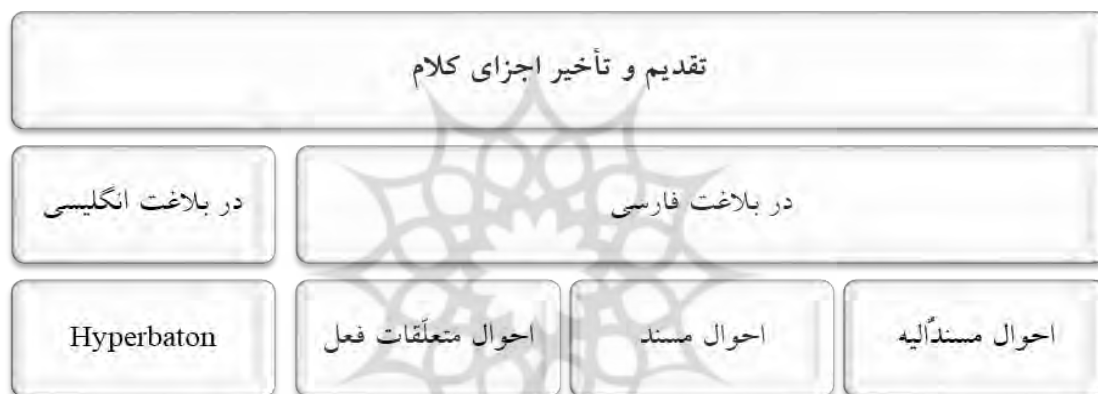
این سخنور جای کلمات «ای مردم ایونی» را عوض کرده است و سخن خود را با آنچه مایه وحشت است آغاز می‌کند، چنان‌که گویی در برابر چنین خطری وقت گفتن هیچ چیز دیگری را به شنوندگانش ندارد. در ضمن مسیر اندیشه را عوض می‌کند؛ زیرا پیش از آن‌که برای آنان از لزوم تحمل رنج‌های جنگ (که مقصود او در تحریض

High on a throne of royal state, which far
Outshone the wealth of Ormuz or of Ind,
Or where the gorgeous East, with richest hand
Showers on her kings barbaric pearl and gold,
Satan exalted sat (Cuddon, 2013: 346).

صنعت بلاغی تغییر نظم طبیعی کلمات یا (Hyperbaton) در بلاغت انگلیسی جز صناعات بدیعی (Figure of speech) است؛ بنابراین کارکرد این صنعت در بلاغت انگلیسی دوگانه است: از یکسو، این تقدیم و تأخیر در کلام برای تأثیرگذاری و ترغیب بر شنونده (مخاطب) با اغراض ثانویه متناسب با حال و مقال و از سوی دیگر، ایجاد نظم موسیقایی به‌ویژه در شعر است.

است) بگوید، دلیل این تحریض را به دست می‌دهد و می‌گوید «سرنوشت ما به مویی بسته است» به نحوی که گویی سخنان او بیان ضرورت است نه حاصل تأمل و مطالعه.

در منابع جدید انگلیسی ذیل اصطلاح (Hyperbaton) می‌نویسند: «صناعتی بدیعی که در آن کلمات از نظم و ترتیب عادی و معمول خود جابه‌جا، پس و پیش یا مقدم و مؤخر شده‌اند که شیوه‌ای بسیار رایج در شعر است. جان میلتون (۱۶۰۸-۱۶۷۴) بسیار از این صنعت استفاده می‌کند همان‌طور که در این خطوط از بهشت گمشده (Paradise Lost):



می‌کند که چیزی اخذ کرده و به یک نتیجه قطعی رسیده است، در صورتی که چیزی را در مقابل خود ندیدن و به‌جایی نرسیدن، اقتناع‌کننده نیست و نیز رشته سخن را به آسانی می‌توان دنبال کرد.»

رشید و طواط (۱۳۶۲: ۶۳-۶۴) در تعریف فصل و وصل می‌نویسند: «المقطع: معنی او باره باره بود و این صنعت چنان باشد که شاعر در بیت کلماتی آرد که حروف هیچ کلمه از آن در نبشتن به هم نپیوندند. الموصول: پارسی پیوسته بود و این صنعت چنان باشد که شاعر در بیت کلماتی آرد که حروف آن کلمات در نبشتن از هم گسسته نباشد.» اما در بلاغت انگلیسی:

۱. دو اصطلاح Hypotaxis و Parataxis در بلاغت انگلیسی به ترتیب معادل وصل و فصل در بلاغت فارسی می‌باشند: «hypotaxis عبارت است از فرآیند

۳-۲-۳. پیوستگی و گسستگی (وصل و فصل)

ارسطو (۱۳۷۱: ۲۱۸-۲۱۷) درباره فصل و وصل در بلاغت می‌نویسد: «زبان نثر یا باید متصل باشد یا مقطع، منظور از سبک متصل آن است که به‌طور طبیعی دارای نقطه پایان نیست و فقط هنگامی متوقف می‌گردد که دیگر چیزی برای گفتن درباره موضوع باقی نمانده است. این سبک اقتناع‌کننده نیست، به سبب آن‌که می‌تواند به‌صورت نامحدود ادامه یابد، در صورتی که انسان دوست دارد یک نقطه توقف در مقابل خود ببیند. سبک مقطع آن است که بخش‌هایی داشته باشد و در عین حال چندان طولانی نباشد که نتوان آن را در یک نظر ملاحظه کرد. چنین زبانی اقتناع‌کننده بوده به آسانی درک می‌شود. اقتناع‌کننده است به جهت آن‌که درست معکوس نامحدود است، به علاوه شنونده احساس

incense, and there were some wonderful big buildings.

تاریک و کم نور بود و ستون‌ها مرتفع بودند و افرادی مشغول نیایش بودند و بوی کندر می‌آمد و خانه‌های بزرگ شگفت‌انگیزی در آنجا بود» (ایبرامز، ۱۳۹۴: ۴۳۱-۴۳۰).

۳. اصطلاح Asyndeton صنعتی بلاغی است که در آن برای عجله و صرفه‌جویی حروف ربط، حروف شرط یا تعریف و حتی ضمائر حذف می‌شوند. Puttenham در *The Arte of English Poesia* آن را «زبان سست» می‌نامد، اما در شعر مدرن انگلیسی (برای نمونه آثار ویستن هیو آودن W. H. Auden (۱۹۰۷-۱۹۷۳)، رابرت لوتل Robert Lowell (۱۹۱۷-۱۹۷۷) و جان بریمن John Berryman (۱۹۷۲-۲۰۱۲) به‌عنوان شیوه‌ای برای دستیابی به بیان فشرده و متراکم محبوبیت خاصی دارد. جان میلتون اغلب از آن به‌ویژه در بهشت گمشده استفاده می‌کند:

The first sort by their own suggestion fell
Self-tempted, self-depraved; man falls, deceived
By the other first; man therefore shall find grace,
The other none... (Cuddon, 2013: 56-57)

اولین نوع بر اساس پیشنهاد خودش کاهش یافت خودفریبی، خودتباهی، انسان می‌افتد، فریب می‌خورد در درجه دوم اول، انسان باید زیبایی را کشف کند؛ هیچ کس دیگری...

ساماندهی عبارات وابسته در یک جمله مرکب و در مقابل آن parataxis به معنای ساماندهی عبارات هماهنگ یا هم‌پایه می‌باشد» (Quinn, 2006: 203).

۲. در منابع انگلیسی از سبک پیوسته و سبک گسسته نیز سخن به میان آمده است:

Hypotactic style (سبک «پیوسته» یا متصل) سبکی است که روابط و بستگی‌های زمانی، منطقی و نحوی میان اجزاء و جملات با استفاده از کلمات (از جمله «وقتی که»، «سپس»، «چونکه»، «بنابراین») یا عبارات (مانند «به منظور»، «در نتیجه») یا با استفاده از عبارات و بندهای متمم بیان می‌شود.

Paratactic style (سبک «گسسته» یا مفصل) سبکی است که در آن اجزا یک جمله، یا مجموعه‌ای از جملات کامل، یکی پس از دیگری استقرار می‌یابند، بدون این که میان آنها رابطه یا حروف ربط آورده شود، اما اساساً در اغلب موارد از حرف ربط «و» استفاده می‌شود. سبک ارست همینگوی (۱۸۹۹-۱۹۶۱) مشخصاً «گسسته» (مفصل) است. اجزاء جمله زیر از رمان وی به نام «آفتاب باز هم طلوع می‌کند» (The sun also Rises) (۱۹۲۶)، فقط با چند حرف ربط «و» به هم پیوند خورده‌اند:

It was dim and dark and the pillars went high up, and there were people praying, and it smelt of



به سه وجه می‌تواند ادا کند: یا به طریق اختصار، یا به طریق تفصیل و اطناب و یا به وجه مساوات در معنی و لفظ. از این راه بحث در سه مبحث ایجاز و اطناب و مساوات پیش می‌آید» (صفا، ۱۳۶۳:

۴-۲-۳. ساختار جمله: ایجاز، اطناب و مساوات ساختار جمله در همه زبان‌ها بر سه گونه است: ایجاز، اطناب و مساوات. در بلاغت فارسی در این مورد آمده است: «معنایی که گوینده در ذهن دارد

وقتی استفاده می‌شود که طبیعت مطلب روایی یا خطابی (از قبیل متن دفاعیه در دادگاه) ایجاد می‌کند که به قسمت‌های مختلف تقسیم شود و هر توقف و آغازی در خلال مطلب با عبارات والاتری قسمت‌های پیشین را تقویت کند، به طوری که تأثیرگذاری آن مطالب یکی پس از دیگری درجه به درجه بیشتر شود. بسط مقال ممکن است گاهی گسترش یک مطلب عادی و معمولی باشد و یا بحث پرشوری که وقایع و دلایل را تقویت کند و یا تقسیم‌بندی منظم دلایل یا حوادث و افکار؛ زیرا بسط مقال می‌تواند اشکال گوناگون داشته باشد. با وجود این، سخنور باید بداند که هیچ‌یک از این انواع نمی‌تواند به خودی خود بدون شکوهمندی کامل و مؤثر باشد، مگر در مواردی که مردم به هیجان آمده باشند یا طرف مقابل ضعیف و بی‌اعتبار شده باشد. در هر حال، اگر بسط مقال از شکوهمندی عاری باشد، درست مانند این است که روح را از بدن جدا کرده باشند، بسط مقال، وقتی که با افکار شکوهمند تقویت شود، نیروی خود را از دست می‌دهد و خالی می‌شود.»

پس از آن لونگینوس درباره تفاوت شکوهمندی با بسط مقال چنین توضیح می‌دهد: «به نظر من تفاوت بین این دو از این قرار است: شکوهمندی بر والایی و تعالی سخن استوار است و بسط مقال بر وفور آن. از این رو، شکوهمندی را اغلب می‌توان در یک فکر ساده بازیافت و حال آن‌که بسط مقال ناگزیر با کمیت و نوعی فراوانی همراه است» (لونگینوس، ۱۳۷۹: ۴۴).

آن‌گاه لونگینوس سخن خود را در مورد اطناب بلاغی چنین ادامه می‌دهد: «گمان می‌کنم هیچ‌کس این نکته را انکار نکند که «اطناب بلاغی» (Periphrasis) در شکوه سخن مؤثر است. همان‌سان که در موسیقی، در سایه صداهایی که «همراهی» نامیده می‌شود، صدای اصلی برای گوش

(۴۳). باید افزود که مبحث ایجاز، اطناب و مساوات یکی از مباحث ویژه علم معانی است تا آنجا که عده‌ای بلاغت را شناخت مواضع ایجاز و اطناب و بهره‌گیری هنرمندانه آن در کلام توصیف کرده‌اند (ر. ک: کاردگر، ۱۳۹۰: ۷۳). ابوهلال عسکری (وفات: ۳۹۵ هـ) در کتاب صناعتین (۱۳۷۲: ۲۸۰) در کنار تعاریف مختلفی که از بلاغت ارائه می‌دهد، می‌نویسد: «بلاغت، ایجاز است بدون عجز و اطناب است بدون بطلان». همایی در معانی و بیان (۱۳۷۰: ۱۳۱) می‌نویسد: «مبحث ایجاز و اطناب به قدری مهم است که بعضی آن را اساس بلاغت شمرده و بلاغت را به کلام موجز تفسیر کرده‌اند. حق این است که تمام بلاغت نباشد، لاقلاً یکی از ارکان اساسی آن باشد». آرزو در کتاب عطیه کبری و موهبت عظمی (۱۳۸۱: ۱۷۹) خود در این مورد می‌نویسد: «ادا کردن اصل مراد به لفظی است که مساوی آن باشد یا به ناقصی که وافی باشد بدان و یا زایدی که فایده دارد. اول مساوات است، دوم ایجاز، سیوم اطناب». ایجاز در بلاغت فارسی به دو قسم ایجاز قصر و ایجاز حذف به‌کار می‌رود. شفیع کدکنی (۱۳۷۵: ۱۸۰) درباره صنعت ایجاز در ادبیات فارسی می‌نویسد: «محدودیت محور عمودی [خیال است] که سبب شده است شاعران برای جبران آن به گسترش محور افقی شعر خود متمایل شوند و سبب شده است که شعر فارسی از نظر فرم به‌نوعی ایجاز برسد که در ادب فارسی هیچ قومی مشابه آن را نمی‌توان یافت و چون مجال تخیل وسیع در طول شعر نبوده، همواره کوشیده‌اند عمیق‌ترین و وسیع‌ترین تصویر را در یک بیت و گاه در یک مصراع و حتی نیم مصراع جایگزین کنند چرا که طول شعر مجالی برای گسترش خیال نمی‌داده است.»

لونگینوس (۱۳۷۹: ۴۳) در مورد بسط مقال (Amplification) می‌نویسد: «از این صورت بلاغی

اصطلاح Ellipsis در بلاغت انگلیسی معادل ایجاز حذف در بلاغت فارسی است.

۲. اصطلاح Brachiology «(واژه‌ای یونانی به معنای short speech یا سخن کوتاه) بیانگر بیان مختصر و فشرده و مشخصه دوییتی قهرمانانه است» (Cuddon, 2013: 90). سیما داد این اصطلاح را معادلی برای ایجاز قصر ذکر کرده است و می‌نویسد: «در ادبیات انگلیسی، این قسم ایجاز در مزدوجه‌های حماسی و اشعار متافیزیکی یافت می‌شود، برای نمونه:

This flea is you and I, and this
Our marriage bed, and marriage temple is
(این کک، من و تو هستیم و بستر وصل ما
و معبد پیوند ما .) «و» به جای «این کک» (داد،
۱۳۹۲: ۶۳).

۳. اصطلاح Amplification عبارت است از: «شیوه‌ای که در آن از زبان برای گسترش، بزرگنمایی یا تأکید استفاده می‌شود. بخشی از بلاغت (Rhetoric) و در خطابه (Oratory) رایج است. اغلب برای نایل شدن به اثری خاص استفاده می‌شود، برای نمونه در این بخش از رمان «دوست متقابل ما» (Our Mutual Friend) اثر چارلز دیکنز (۱۸۷۰-۱۸۱۲):

Mr and Mrs Veneering were bran-new people in a bran-new house in a bran-new quarter of London. Everything about the Veneerings was spick and span new. All their furniture was new, all their friends were new, all their servants were new, their plate was new, their carriage was new, their harness was new, their horses were new, their pictures were new, they themselves were new, they were as newly-married as was lawfully compatible with their having a bran-new baby, and if they had set up a great-grandfather, he would have come home in matting from the Pantehnicon, without a scratch upon him, French-polished to the crown of his head (Cuddon, 2013: 30-31)

«آقا و خانم ونیرینگ نوی نو بودند ساکن خانه‌ای نو، در یک قسمت نوی نو از لندن، هر آنچه مربوط به ونیرینگ‌ها می‌شد سر تا پا نو بود. تمام وسایلشان نو بودند، دوستانشان نو بودند. پیشخدمت‌هایشان نو بودند، بشقاب‌هایشان نو بود، کالسکه‌شان نو بود،

مطبوع‌تر می‌شود، اطناب بلاغی نیز اغلب صدای همراهی است برای بیان اصلی. این هم‌آهنگی اثر عظیمی در جلوه دادن زیبایی دارد، به شرطی که به پرگویی و عدم تناسب منجر نشود و تلفیقی هم‌آهنگ ارائه شود» (همان: ۷۶).

«با وجود این، اطناب بلاغی، اگر با ظرافت خاصی به‌کار نرود، صورت بلاغی زیان‌باری است، بسیار زیان‌بارتر از صورت‌های دیگر؛ زیرا خالی و سنگین جلوه می‌کند و اثری ملال‌آور دارد» (همان: ۷۷).

در پایان لونگینوس (۱۳۷۹: ۱۰۳) درباره ایجاز مُخل می‌افزاید: «یک عنصر دیگر نیز که ممکن است از شکوه بکاهد، برش‌های افراطی جمله است. شکوه و عظمت، وقتی به ایجاز مُخل محکوم شود، عملاً مثله می‌کنند. منظور از این اختصار فشرده‌گی درست و شایسته جملات نیست، بلکه همه آن جملاتی است که به عمد کوتاه و بریده بریده شده است. سبک بریده اندیشه را مثله می‌کند و حال آن‌که فشرده‌گی آن را مستقیماً به‌سوی مقصود راهبر است. از سوی دیگر، این نکته هم واضح است که طول و تفصیل جملات روح سخن را می‌گیرد، زیرا که معمولاً غیر لازم و بی‌جا جلوه می‌کند.»

به‌طورکلی در بلاغت انگلیسی اصطلاحات زیر را می‌توان با ایجاز، اطناب و مساوات در بلاغت فارسی تطبیق داد:

۱. اصطلاح Ellipsis یا Ellipse (به معنی حذف یا ادغام) عبارت است از «حذف کلمه یا کلماتی از جمله که برای روشنی کامل متن مورد نیاز خواهد بود، اما می‌توان مفهوم متن را درک کرد. یک شکل رایج از آن در گفتار و در شعر این نمونه از شکسپیر است: (I will (go) to Ireland) «من به ایرلند می‌روم/ خواهم رفت». توسط تی. اس. الیوت (T. S. Eliot) (۱۸۸۸-۱۹۶۵) و دیگر شاعران مدرنیسم به فراوانی استفاده می‌شود» (Bakdick, 2001: 77)؛ بنابراین

۴. اصطلاح Pleonasm که از فروع اطناب و معادل حشو قبیح در بلاغت فارسی است: «استفاده از کلمات غیرضروری فرعی (اضافی)، یا جمله‌ای که در آن چنین تکرار بی‌نیازی رخ می‌دهد، مانند عبارت: this moment in time (در این لحظه از زمان)» (Baldick, 2001: 195).

۵. اصطلاح Tautology (همانگویی) که: «در منطق و بلاغت، عبارتی که در آن گزاره در موضوع وجود دارد مانند: «همه مردان مجرد مرد هستند» (All bachelors are men) و یا شامل کلمات غیرضروری، مانند عبارتی است که در طول دادرسی واترگیت (Watergate) بسیار مورد استفاده قرار گرفته است at this point in time (در این نقطه در زمان) به جای at this time (در این زمان)» (Quinn, 2006: 411).

۴. نتایج و یافته‌های تحقیق

۱. بررسی تطبیقی در سه حوزه معانی، بیان و بدیع، در طبقه‌بندی بلاغی این شگردهای هنری و تحلیل زیباشناختی متن ادبی موثر است؛ به‌ویژه در علم معانی که به تحلیل‌های زیباشناختی ساختار جمله می‌پردازد، دانشی است مهجور، کمتر شناخته شده و درونی، در بررسی کاربرد زیباشناسی ساختار جمله. همانندی‌ها و ناهمانندی‌ها در طبقه‌بندی بلاغی علم معانی در دو زبان فارسی و انگلیسی از زمینه‌های جهان‌نگری، نگره‌های بنیادین زیباشناختی و خاستگاه هنری دو زبان سرچشمه می‌گیرد.

۲. طبقه‌بندی بلاغی در حوزه علم معانی در زبان فارسی، به رغم گستردگی و تنوع مباحث این علم با نوعی آشفتگی در نظم و ترتیب همراه است؛ هرچند دقت و درنگ این مباحث بسیار درخور توجه است؛ اما این طبقه‌بندی در زبان انگلیسی، منظم‌تر به نظر می‌رسد. در زبان فارسی، به مباحثی در حوزه علم معانی بیش از زبان

پراقتان نو بود، اسبهایشان نو بودند، عکس‌هایشان نو بودند، خودشان نو بودند و تا بدان حد نو عروس و داماد بودند که قانوناً برای داشتن یک کوچولوی نوی نو محق باشند و اگر قرار بود پدر پدربزرگشان را زنده کنند، اوباکلاه حصیری بدون کوچک‌ترین خراشی، از پا تا نوک سر برق افتاده، یکراست از پانتکنیکون به خانه می‌آمد.

در این جملات نویسنده برای تأکید مبالغه‌آمیز بر «نو» و «لوکس» بودن افراط‌آمیزخانم و آقای ونیرینگ، در توضیحات خود از محل زندگی، ظاهر خانه، سر و وضع خانم و آقا و سایر جنبه‌های زندگی ایشان، صفت «نو» بودن را مکرراً به‌کار می‌برد و آن را به تمام این جنبه‌ها تعمیم می‌دهد. نتیجه این طرز استفاده از زبان ایجاد تأثیری خنده‌ناک از رهگذر بزرگنمایی صفت مذکور است» (داد، ۱۳۹۲: ۴۲۱).

۳. اصطلاح Periphrasis عبارت است از «یک روش غیرمستقیم (roundabout speech) از استناد به چیزی به‌وسیله چندین کلمه به‌جای نامگذاری آن در یک کلمه یا عبارت مجرد. معمولاً به‌عنوان بیان غیرمستقیم شناخته می‌شود، عبارات زائد اغلب در نیکوکردن عناوینی از قبیل «مردن» (passed away) برای «مرگ» (died) استفاده می‌شوند، اما می‌توانند تأثیری بسیار قوی در شعر داشته باشند. این اصطلاح به‌طور خاصی توسط شاعران قرن هجدهم که اصل ادب و احترام آن‌ها را از استفاده اصطلاحات پیش پا افتاده (مبتذل) محروم کرده بود ترویج شد: مثلاً ماهی‌ها «قبیله باله‌دار» (finny tripe) نامیده شده بودند، و در شعرگودال (The Grave) (۱۷۴۳) اثر رابرت بلر (Robert Blair) (۱۹۳۰-۲۰۰۱)، تلسکوپ، لوله‌ای است که چشم را نیرومند می‌کند» (Baldick, 2001: 189)؛ بنابراین اصطلاح Periphrasis در بلاغت انگلیسی قابل تطبیق با اطناب در بلاغت فارسی است.

ایبرامز، ام. اچ؛ جفری گالت، هرفم (۱۳۹۴). فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی. ترجمه سعید سبزیان. چاپ دوم. تهران: راهنما.
 ارسطو (۱۳۴۳). فن شعر. ترجمه عبدالحسین زرین کوب. چاپ دوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
 _____ (۱۳۷۱). ریپورتیفا (فن خطابه). ترجمه پرخنده ملکی. چاپ اول. تهران: اقبال.

امیری خراسانی، احمد؛ پوریزدان پناه کرمانی، آرزو (۱۳۹۱). «سهم ایرانیان در تکامل و تحول علم بلاغت». پژوهشنامه نقد ادبی. دوره اول. شماره ۱. صص ۲۸-۱.

تجلیل، جلیل (۱۳۷۰). معانی و بیان. چاپ پنجم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

جهاد، لاله (۱۳۸۷). «بررسی نظریه ارتباط کلامی یاکویسن در علم معانی». کتاب ماه ادبیات. شماره ۱۲۹. صص ۱۱-۵.

داد، سیما (۱۳۹۲). فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی. چاپ ششم. تهران: مرواید.

ذاکری، مصطفی (۱۳۸۵). «تاریخچه علوم بلاغی». آینه میراث. دوره جدید. شماره ۳۲. صص ۱۰۹-۹۳.

رجایی، محمدخلیل (۱۳۵۳). معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. چاپ دوم. شیراز: دانشگاه شیراز.

رسولی، حجّت (۱۳۸۰). «ریشه‌یابی علم ارتباطات در دانش بلاغت». دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. سال چهارم و هشتم. شماره ۴. صص ۳۲۶-۳۰۹.

سپهوند، عزت‌الله (۱۳۹۱). بلاغت تطبیقی (در حوزه فارسی و انگلیسی). رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه علامه طباطبایی.

شفیعی کدکنی. محمدرضا (۱۳۵۳). «مقدمه‌ای کوتاه بر مباحث طویل بلاغت». خرد و کوشش. شماره ۱۵. صص ۷۸-۴۷.

_____ (۱۳۵۸). موسیقی شعر. چاپ دوم. تهران: آگاه.

_____ (۱۳۷۵). صور خیال در شعر فارسی. چاپ ششم. تهران: آگاه.

شمیسا. سیروس (۱۳۹۲). بیان. چاپ دوم. تهران: میترا.

_____ (۱۳۹۴). معانی. چاپ چهارم. تهران: میترا.

_____ (۱۳۹۵). نگاهی تازه به بدیع. چاپ ششم. تهران: میترا.

انگلیسی توجه شده است مانند هشت باب علم معانی فارسی (اسناد خبری، احوال مسندالیه، احوال مسند، احوال متعلقات فعل، قصر، انشاء، فصل و وصل، ایجاز، اطناب و مساوات). درحالی‌که در زبان انگلیسی در حوزه علم معانی، به فنون پنج‌گانه بلاغت (معنی‌آفرینی، سخن‌پیوندی، سخن‌پردازی، یادسپاری و رفتاری)، ابداع، انسجام، سبک و تأثیر انگیزشی، بیشتر توجه شده است. در اصل، علم معانی در زبان انگلیسی، شکل تکامل یافته رتوریک (فن خطابه) با خاستگاه یونانی آن است. از سوی دیگر، مباحثی مانند اغراض ادبی و زیباشناختی خبر، اسنادخبری، ساختار جملات ثانویه در معانی دستوری، تقدیم و تأخیر اجزای کلام، پیوستگی و گسستگی کلام، ساختارهای بیان لفظ و معنا (ایجاز، اطناب و مساوات) در حوزه علم معانی در زبان فارسی با درنگ و دقت بیشتری بیان شده است و طبقه‌بندی دقیق‌تری داراست. شماری از مباحث هشت‌گانه علم معانی در زبان فارسی، در بلاغت انگلیسی، در چارچوب اصطلاح «Decorum» جای می‌گیرد که به معنای آن است که باید بین مضمون، شخصیت‌ها، اعمال داستانی، سبک روایت و دیالوگ همخوانی وجود داشته باشد و کردار و گفتار هر شخصیت باید مطابق شأن و مقتضای حال گوینده باشد ولی در علم معانی در زبان فارسی، گوینده به مقتضای حال شنونده و خواننده سخن می‌گوید.

منابع

آرزو، سراج‌الدین علی خان (۱۳۸۱). عطیه کبری و موهبت عظمی (نخستین رسالات به زبان فارسی در بیان و معانی). به کوشش دکتر سیروس شمیسا. چاپ اول. تهران: فردوس.
 اسپرهم، داوود (۱۳۸۴). «جستاری در ادبیات فارسی و انگلیسی». مجله زبان و ادب فارسی. دوره ۹. شماره ۲۳. صص ۱۰۷-۹۲.

- صالحی، فاطمه (۱۳۸۶). «علم معانی و دستور نقش‌گرایی هلیدی». کتاب ماه ادبیات. شماره ۸ (پیاپی ۱۲۲). صص ۳۲-۴۱.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳). آیین سخن مختصری در معانی و بیان فارسی. چاپ یازدهم. تهران: فردوس.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۰). از زیانشناسی به ادبیات. جلد اول. چاپ اول. تهران چشمه.
- صیادکوه، اکبر (۱۳۸۵). «جایگاه رعایت مقتضای حال و مخاطب در نظریه‌های ادبی سنتی و نوین». مجله اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. دوره بیست‌وپنجم. شماره سوم (پیاپی ۴۸). صص ۱۱۷-۱۳۲.
- عسکری، ابوهلال (۱۳۷۲). معیارالبلاغه مقدمه‌ای در مباحث علوم بلاغت (ترجمه صنعتین نظم و نثر عربی). ترجمه محمد جواد نصیری. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.
- علوی مقدم، محمد (۱۳۷۲). در قلمرو بلاغت. چاپ اول. مشهد: آستان قدس رضوی.
- علوی مقدم، محمد؛ اشرف‌زاده، رضا (۱۳۹۳). معانی و بیان. چاپ دوازدهم. تهران: سمت.
- عمارتی‌مقدم، داوود (۱۳۹۵). بلاغت: از آتن تا مدینه بررسی تطبیقی فن خطابه یونان و روم باستان و بلاغت اسلامی تا قرن پنجم هجری قمری. چاپ اول. تهران: هرمس.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۶). «نگاهی انتقادی به مبانی نظری و روش‌های بلاغت سنتی». ادب پژوهی. دوره ۲، شماره ۳. صص ۹-۳۷.
- _____ (۱۳۸۷). «ساخت‌شکنی بلاغی: نقش صناعات بلاغی در شکست و واسازی متن». فصلنامه نقد ادبی. دوره ۱، شماره ۳. صص ۱۰۹-۱۳۵.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۳). درباره نقد ادبی. جلد اول. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- کاردگر، یحیی (۱۳۹۰). «بازنگری بحث اطنابی در کتب بلاغی». فنون ادبی. سال سوم. شماره ۲ (پیاپی ۵). صص ۷۳-۹۲.
- لونگینوس (۱۳۷۹). رساله لونگینوس در باب شکوه سخن. ترجمه رضا سیدحسینی. چاپ اول. تهران: نگاه.
- مشرف، مریم (۱۳۸۶). «نظم و ساختار در نظریه بلاغت جرجانی». پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۵۴. صص ۴۰۳-۴۱۶.
- میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت (۱۳۸۵). واژه‌نامه هنر شاعری: فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فن شعر و سبک‌ها و مکتب‌های آن. چاپ سوم. تهران: کتاب مهناز.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن‌عمر بن‌علی (۱۳۸۸). چهار مقاله. تصحیح علامه محمد قزوینی، با اهتمام دکتر محمد معین، به کوشش مهدخت معین. چاپ اول. تهران: صدای معاصر.
- وطواط، رشیدالدین محمد (۱۳۶۲). حدائق السحر فی دقایق الشعر. به کوشش عباس اقبال. چاپ اول. تهران: کتابخانه طهوری - سنائی.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰). یادداشت‌های استاد جلال‌الدین همایی درباره معانی و بیان. به کوشش ماهدخت بانو همایی. چاپ سوم. تهران: هما.
- Baldick, Chris (2001). *The Concise Oxford Dictionary of Literary Terms*. 2nd edition. New York: Oxford University.
- Cicero (1920). *Rhetorica Ad Herennium*. trans. Harry Caplan. Cambridge: Harvard University Press.
- Crystal, D (1989). *The Cambridge Encyclopedia of Language*. Cambridge University Press.
- Cuddon, J. A. (2013). *A Dictionary Literary Terms and Literary Theory*. 5th ed. New York: Penguin Books.
- Habib, M. A. R. (2011). *Literary Criticism from Plato to the Present*. Balckell Pub.
- Quinn, Edward (2006). *A Dictionary of Literary and Thematic Terms*. 2nd edition. New York: Chechmark Books.